



دکتر غلامعلی رعدی آدرخشی

سیاستنامه جدید

چند روز پیش جلد اول «گنجینه مقالات» شامل مقالات سیاسی یا «سیاستنامه جدید» نگارش شادروان دکتر محمود افشار که بوسیله بنیاد موقوفات آن مرحوم در ۵۵۶ صفحه چاپ شده بدستم رسید و از اول تا پایان آن را با شوق وافر خواندم و بر آن شدم که شرحی درباره این اثر ارجمند برای آگاهی خوانندگان محترم مجله آینده بنویسم.

البته منظورم تهیه خلاصه‌ای از متجاوز از صد موضوع و مطلب مندرج در این کتاب نیست بلکه مقصودم اشاره به قسمتی از بعضی نکاتی است که پس از خواندن کتاب بخاطرمانده یا گاهی آنها را یادداشت کرده‌ام.

یکی از دلائل اهمیت و سودمند بودن کتاب «مقالات سیاسی» این است که دکتر افشار نویسنده دانشمند آن از دیرباز با سیاست و امور سیاسی سر و کار داشته و در این زمینه از خبرویت و تخصص برخوردار بوده است زیرا تحصیلات عالی خود را در رشته علوم سیاسی و اجتماعی در کشور سویس بپایان رسانده و رساله دکتری را در موضوع «سیاست اروپا در ایران» نوشته است. بعد از مراجعت بایران نیز چند سالی علاوه بر مشاغل اداری و قضایی متصدی مشاغل دیگری بوده که با سیاست رابطه بیشتری دارند و از آن جمله تدریس در مدرسه علوم سیاسی و معاونت وزارت فرهنگ بوده که شغل اخیر از لحاظ عضویت شاغل آن در هیئت دولت شغل سیاسی بشمار می‌آید و مهمتر از همه علاوه بر نوشتن مقالاتی در موضوعات سیاسی در جراید مهم تهران و مجله کاوه، در ضمن چهار دوره مجله آینده که خود مؤسس و مدیر آن بوده مقالات متعدد در زمینه سیاست داخلی و خارجی برشته تحریر درآورده است.

بنابر آنچه گذشت عقاید و آراء و نوشته‌های چنین شخص بهیروی در باب مسائل سیاسی از ارزش و اعتبار خاصی برخوردار می‌باشد.

سزاوار یادآوری است که دکتر افشار بموازات اشتغالات دیگر، از اوائل جوانی شیفته شعر و ادبیات نیز بوده، اشعار فراوان سروده و مقالات ادبی متعدد نوشته است که بنیاد موقوفات آنها را به پیروی از نیت وی در جلد دوم گنجینه مقالات چاپ خواهد کرد.

* * *

در آغاز کتاب مقالات سیاسی شرح حال مختصری از دکتر افشار بقلم دکتر محمد کامکار پاریسی (نقل از مجله فارسی انگلیسی «آیندو ایرانیکا» که به سال ۱۹۶۱ میلادی یعنی چند سال پیش از درگذشت مولف مقالات در کلکته چاپ شده مندرج است.

دکتر کامکار پاریسی در این شرح حال هنگام اشاره به عقاید سیاسی و اجتماعی دکتر افشار می‌نویسد که او: «مردی است آزاده و آزادیخواهی در سرشت اوست، وی یکی از طرفداران پر جوش و خروش و جدی اصلاحات سیاسی و اجتماعی و وحدت ملی در ایران است و به همین مناسبت از کارهای دولتی کناره جسته تا بهتر بتواند عقاید سیاسی خود را بیان کند و چون بی غرضی وی بر عام و خاص روشن گردیده، در کمال سادگی و بی‌پروایی و با صراحت لهجه‌ای که خاص آزاد مردان است پند و اندرز را... بی‌پیرایه به صورت نثر و نظم در آورده به شاه و گدا عرضه می‌دارد...»

شواهد آنچه دکتر کامکار پاریسی در باب عقاید سیاسی و اجتماعی دکتر افشار مخصوصاً در باره علاقه‌اش به اصل وحدت ملی و صراحت لهجه است می‌نویسد بوضوح در اغلب مندرجات کتاب مقالات سیاسی دیده می‌شود و ذیلاً به بعضی از آن شواهد اشاره خواهد شد.

در خصوص تحکیم و تقویت وحدت ملی باید گفت که دکتر افشار از اوائل جوانی این اصل و همچنین لزوم تعمیم و ترویج زبان فارسی را هدف اصلی و محور عمده مجاهدات و تبلیغات خود ساخته و تا پایان عمر در گفتار و کردار به این هدف وفادار می‌ماند و در این راه از هیچگونه مبارزه و فداکاری دریغ نمی‌ورزد. او گذشته از کوشش دائم و بذل مال جهت پیشبرد این مقصود در حال حیات خود قسمت اعظم ثروت قابل توجهی را که «دسترنج سالها کوشش خود و پدرش» بوده پشتوانه بنیاد موقوفات خود می‌سازد و چون بموجب وقف نامه در آمد این بنیاد باید صرف تحکیم وحدت ملی و تعمیم زبان فارسی شود می‌توان گفت که واقف بزرگوار با تاسیس این بنیاد خواسته

است حتی بعد از وفات به مبارزه خود در راه مقصود ادامه داده و هدف مطلوب خویش را پاینده سازد

باری در این کتاب در مقالات متعدد و به عبارات مختلف به موضوع وحدت ملی و شرایط آن اشاره شده است. از جمله در خطابه « ملت و ملیت ایران » (مرداد ۱۳۰۹ شمسی) پس از بیان شرحی وافی در خصوص اصل ملیت و تحولات تاریخی و عناصر مختلف تشکیل دهنده آن در جوامع بشری در صفحه ۲۷۱ می‌نویسد: « مقصود من از وحدت ملی ایران وحدت سیاسی و اخلاقی و اجتماعی مردمی است که عبارت از حفظ استقلال سیاسی و تمامیت ارضی ایران باشد. اما منظور از کامل کردن وحدت ملی این است که در تمام مملکت معارف ملی عمومیت یابد... آنان که به تاریخ و به زبان و ادبیات فارسی علاقه دارند و ایران را دوست میدانند باید با جان و دل سعی کنند که رشته وحدت ملی این مملکت روز بروز محکمتر شود... »

مؤلف ترویج و تعمیم زبان فارسی را در همه نقاط ایران خصوصاً در آذربایجان و خوزستان از شرایط عمده تحکیم وحدت ملی ایران میدانند و در میان خطرهایی که این وحدت را تهدید می‌کنند دو خطر را مهمتر از همه می‌شمارد که عبارتند از ادامه رواج زبان تحمیلی ترکی در آذربایجان (صفحه ۳۱۹) و « خطر جهل و استبداد که در داخل مملکت قرنهاست ما را خانه خراب کرده است و فقط با آزادی افکار و ترویج معارف می‌توان از آن جلوگیری کرد » (صفحه ۲۸۲).

در مقاله « زبان و ادبیات و خط فارسی از نظر سیاسی » در صفحه ۱۳۳، می‌نویسد: « زبان و خط فارسی علاوه بر آنکه در بخش ادبی مجله قابل بحث است در قسمت سیاسی آن هم جای مهمی دارد زیرا با وحدت ملی و در نتیجه با تمامیت ارضی و عظمت ملت و مملکت، بهم بسته است. »

مؤلف بعلت عشق و علاقه‌ای که به تاریخ و قومیت ایران داشته است در خطابه ملت و ملیت ایران، پارسیان متولد و مقیم هند را داخل در ملیت ایران شمرده (صفحه ۲۶۴) و این معنی موجب یک مناقشه قلمی مؤدبانه بین او و یکی از نویسندگان پارس هندوستان که خود و همه زردشتیان هند را هندی میدانست گردیده است.

از مسائلی که سالیان دراز، در زمینه سیاسی و ادبی مورد علاقه دکتر افشار بوده موضوع ایران و افغانستان از لحاظ تاریخی و سیاسی می‌باشد. او در این زمینه مقالات متعدد نوشته و اشعاری سروده و کوشیده با اظهار مهربانی و اداء احترام دل‌های رمیده برادران افغانی را بدرستی و هماهنگی با ایران تشویق نماید.

در مقاله ایران و افغانستان (در صفحه ۴۷۴) خطاب به مدیر انجمن ادبی کابل

می‌نویسد: « باور بفرمائید که این جانب افغانستان را تقریباً باندازه ایران دوست میدارم و معتقدم که ایرانی و افغانی هر چند سیاسته تشکیل دو دولت مستقل میدهیم ولی در حقیقت یک ملتیم در قالب دو مملکت و یک روحیم در دو بدن».

مؤلف در آغاز خطابه ملت و ملیت ایران (صفحه ۲۶۰) پس از یادآوری تحول و تکامل اجتماعات بشری که بترتیب شامل گروه‌های چند نفری و خانواده و شهر و ملت میشود و به نکته ظریفی که حکایت از جهان بینی و آینده‌نگری او می‌کند اشاره کرده و می‌گوید: «... شاید روزی هم مطابق آرزوی طرفداران « بین الملل» همه انسانهای دنیا جمعیت واحدی تشکیل بدهند. در جای دیگر در اول مقاله « یگانگی ایرانیان در زبان پارسی » (صفحه ۳۱۳) باز در همین معنی می‌نویسد: «... باید آرزومند بود روزی برسد که زبانها و عقاید یکی شود، مرزها میان کشورها برداشته شود و جنگهای بین‌المللی موقوف شود. اما اگر حصول این آرزو و امید مخالف طبیعت انسان نیست و ممکن هم باشد بسیار بسیار دور است».

* * *

در صفحات پیشین به چند نکته که حاکی از اعتقاد محکم و پایدار دکتر افشار به ضرورت تحکیم وحدت ملی و ترویج زبان و ادب فارسی است اشاره شد اینک سزاوار است شواهدی چند در باره صراحت لهجه و شجاعت ادبی او با استناد به بعضی از مقالاتش در این جا آورده شود:

در مقاله خطرهای سیاسی (صفحه ۲۸۱) که آخرین مقاله سیاسی دوره دوم مجله آینده است مؤلف با لحنی بی پروا و خالی از ابهام خطرهایی را که باعتقاد او در آئینموقع از چارسوی مرزهای کشور و از ناحیه همسایه‌های ما، استقلال و وحدت ملی ایران را تهدید میکرد بر شمرده و در ضمن شرح و بسط و مرور در سوابق روابطشان با ایران از مطامع و نیات توسعه طلبانه یا مقاصد استثماری و نفوذی برخی از آنها در گذشته و زمان تحریر مقاله به تفصیل سخن رانده و در حاشیه صفحه اول و دوم مقاله مذکور نوشته است که: « تقی‌زاده بمناسبت این مقاله که به نظرش تند بود به من گفت: هر که دست از جان بشوید هر چه در دل دارد بگوید. منظورش این بود که اظهار این عقاید خطر سیاسی شخصی دارد.»

شاهد و دلیلی دیگر بر صراحت و بی پروایی مؤلف در اظهار عقاید خود این است که وی در مقاله « دیباچه و مقدمه دوره سوم مجله آینده » مورخ ۱۳۲۴ خورشیدی (صفحه ۵۵) از سوء سیاست دولت در امر توقیف‌های پیاپی مطبوعات و نیز از تند روی و افراط و سوء استفاده مطبوعات از آزادی بعد از اختناق بیست ساله بشدت انتقاد کرده و

چند سال بعد، هنگام تدوین و تألیف کتاب در حاشیهٔ صفحهٔ اول و دوم همان مقاله بعنوان توضیح می‌نویسد: « هنگام نگارش این مقاله و انتشار دورهٔ سوم مجلهٔ آینده نگارنده بعنوان معاون وزارت فرهنگ، خود عضو دولت بودم و قشون‌های بیگانه در ایران بودند. در اثر نوشتن این مقاله و مقاله‌های دیگر دولت از من راضی نبود و هنگامی که به مناسبت کنفرانس من در حزب زنان و رادیو بر علیه من قیام کردند دولت مرا مجبور به کناره‌گیری از معاونت وزارت فرهنگ نمود. »

در این مطلب نمونهٔ بارزی از نویسنده‌ای دیده می‌شود که بمنظور دست برداشتن از بیان عقایدی که به آنها ایمان و دلبستگی دارد باسانی از یک مقام عالی دولتی کناره‌گیری می‌کند یا وادار به استعفا می‌شود.

* * *

برای اینکه خوانندگان به تنوع مطالب این کتاب پی ببرند کافی است یادآوری شود که مؤلف آن را به هفت بخش بقرار ذیل تقسیم کرده است:

بخش ۱ (نوشته‌هایی از دیگران بجای دیباچه)

بخش ۲ (دیباچه‌های آینده)

بخش ۳ (مقالات سیاسی)

بخش ۴ (انتقادات سیاسی)

بخش ۵ (نظری به اوضاع و اخبار)

بخش ۶ (افغانستان و ایران)

بخش ۷ (ایران، عثمانی و ترکیه)

در فهرست کتاب نیز عنوان مطالب و مقالات مندرج در این بخش‌ها ذکر شده و من بی آنکه قصه تجزیه و تحلیل همهٔ این مقالات را داشته باشم بعنوان نمونه به بعضی از آنها اشاره یا استناد کرده‌ام. خوانندگانی که به مسائل سیاسی علاقه‌مندند سزاوار است تمام کتاب را بخوانند تا به جنبه‌های مختلف آن بخوبی پی ببرند.

این نکته شایان ذکر است که در بخش‌های ۳ تا ۷ در عین اینکه سخن از مسائل روز در زمینه سیاست داخلی و خارجی می‌رود، مؤلف با معلومات وسیع و اطلاعات جامعی که در تاریخ سیاسی دارد هر مطلبی را که عنوان می‌کند با ذکر سوابق و کیفیت تحول آن آگاهی‌های بسیار سودمند به خواننده می‌دهد و چنانکه عادت اوست در هر مورد عقیدهٔ خود را صریحاً بیان می‌کند.

با توجه به قریب یک قرن عمر پربار نود و اند سالهٔ مؤلف میهن دوست و جهان بین می‌توان گفت که کتاب مقالات سیاسی بمنزلهٔ آئینه‌ای است که قسمت قابل توجهی از

وقایع و افکار و رویدادهای سیاسی این دوره طولانی در آن منعکس است. با این وصف نباید از این نکته غافل بود که موضوع قسمتی مهم از مقالات سیاسی و انتقادات سیاسی و مطالب دیگر مربوط به سیاست ایران و سیاست همسایگان در مورد ایران یا رقابت آنها که چندین دهه پیش نوشته شده امروز تغییر یافته و یا موضوع آنها منتفی گردیده و با سیر زمان و دگرگون شده اوضاع و احوال مخصوصاً بعد از جنگ جهانی دوم دیگر آن مقالات را نمی‌توان معرف سیاست‌های کنونی داخلی و خارجی دانست و آنها را باید فقط از لحاظ فایده تاریخی که دارند مطالعه کرد.

* * *

ناگفته نماند که سبک نگارش و نثر مؤلف در این کتاب و سایر کتب و نوشته‌های او روان و دقیق و ساده و خالی از تعقید و تکلف است و این خصیصه روشنی و روانی در نثر دوران جوانی و میان سالی و حتی تا حدی - پیری او به یکسان آشکار است. به منظور تأیید آنچه گذشت کافی است که چند سطر از نامه علامه مرحوم محمد قزوینی که در ۱۳۱۱ خورشیدی برای تهنیت و اظهار مسرت از انتشار مقاله «ایران و افغانستان» مؤلف نوشته شده است (صفحه ۹۱) ذیلاً نقل شود:

«... از مطالعه مقاله بسیار مفید و ممتع و دلکش سرکار فوق آنچه به وصف بیاید محفوظ گردیدم. شهدالله در این موضوع (ایران و افغانستان) از این بهتر و کاملتر و شافی و وافی‌تر در عین حال از این مؤدب‌تر و ملایم‌تر بلکه مهربانتر و محبت‌انگیزتر نمی‌توان نوشت. فی‌الواقع سرکار عالی را به این اسلوب چیزنویسی و این انشاء بدیع بدین سلامت و روانی و بی تکلفی و از لحاظ معنی و مطلب بدین درجه مفید و فاضلانه و حاکی از اطلاعات وسیع نویسنده و محیط بر جمیع اطراف و شقوق مسأله‌ای که طرح می‌فرمایید و اجتناب از کلیات و مبهمات کسالت‌انگیز کم فایده از صمیم قلب تهنیت می‌گویم... مخلص حقیقی صمیمی. محمد قزوینی»

* * *

در پایان این نوشته یادآوری این مطلب را لازم می‌دانم که در عده‌ای قابل توجه از مقالات کتاب، تاریخ انتشار مقاله قید نشده و این معنی موجب سردرگمی خواننده می‌شود زیرا اگر معلوم نباشد که مقاله خصوصاً مقاله سیاسی در چه تاریخ و در چه اوضاع و احوالی منتشر شده است وضع سیاسی کشور یا جهان که مقارن با انتشار آن مقاله بی تاریخ بوده مجهول و مبهم می‌ماند و امید می‌رود این نقیصه در چاپهای بعدی این کتاب رفع و بر طرف شود.